

سر منزلِ معشوق

خاطرات امان‌آفر شهید
حسین قدیرزاده

به کوشش:
حسن کشایی آرائی

شناسنامه کتاب

سرشناسه	کشایی آرائی، حسن، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	سرمنزל معشوق: خاطرات امدادگر شهید حسین قدیرزاده / به کوشش حسن کشایی آرائی.
مشخصات نشر	اصفهان: نشر دارخوین ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۷۶ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۲۸۰-۰۴۷-۵
وضعیت فهرست نویسی	فیها
عنوان دیگر	خاطرات امدادگر شهید حسین قدیرزاده.
موضوع	قدیرزاده، حسین ، ۱۳۲۹ - ۱۳۶۵
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - آران و بیدگل -- شهیدان -- سرگذشتنامه
موضوع	Iran-Iraq War, 1980-1988 - Aran va Bidgol - Biography
موضوع	شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع	Martyrs - Iran - Survivors - Diaries
رده بنفی کنگره	۱۶۲۶DSR
رده بنفی دیویی	۰۸۳۳۰۹۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۷۵۶۰۱۸۲
وضعیت رکورد	۱

عنوان کتاب: سرمنزول معشوق (خاطرات امدادگر شهید حسین قدیرزاده)

مؤلف: حسن کشایی آرائی

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: رقیه حاجیان آرائی

ناشر: نشر دارخوین

ویراستار: رحمت‌الله صفراهنک - فاطمه معینی آرائی

نوبت و سال چاپ: اول - بهار ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۰-۰۴۷-۵



با تشکر از سیدحسین غفاری

فهرست

♦ آغاز بی‌قراری..... ۲۹	♦ مقدمه..... ۱
♦ امداد و خدمت..... ۳۱	♦ زندگی شهید حسین قدیرزاده آرائی
♦ توت مهربانی..... ۳۲	♦ در یک نگاه
♦ انگشتر نجات..... ۳۳	♦ خاطرات شهید حسین قدیرزاده ۴
♦ یادگاری..... ۳۴	♦ اولین‌ها..... ۴
♦ امدادگری مهربان..... ۳۵	♦ عطش مطالعه..... ۶
♦ اصلاً بر نمی‌گردم..... ۳۸	♦ دیدار با خانواده شهنا..... ۹
♦ قول می‌دم..... ۴۰	♦ اردوی جهادی..... ۱۰
♦ آخرین احترام..... ۴۲	♦ علاقه به درس..... ۱۱
♦ فصل خونین..... ۴۳	♦ من برنده می‌شم..... ۱۳
♦ صبح و صفا..... ۴۴	♦ تا انتها درس..... ۱۵
♦ لحظه شهادت..... ۴۵	♦ استعداد، علاقه..... ۱۸
♦ خبر شهادت حسین..... ۴۹	♦ بدون معطلی..... ۲۴
♦ نگاهی نو به وصیت‌نامه..... ۴۹	♦ آشتی آری، قهر هرگز..... ۲۶
♦ کلام آخر..... ۶۸	♦ غیرت..... ۲۷
♦ آلبوم تصاویر شهید..... ۶۹	♦ امر به نماز..... ۲۸

♦ مقدمه

در هر قدمی که عشق به سرمنزل معشوق فرمان می‌راند، این دل است که بی‌مهابا سر بر خط فرمان، جان را تقدیم معشوق می‌کند. اما هرگز دل در اسارت عشق نیست، بلکه از آن زمان که سر بر خط فرمان دارد، آزاد است.

من از آن روی که در بند توام، آزادم
پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم
خرم آن روز که جان می‌رود اندر طلبت
تا بیایند عزیزان به مبارک بادم ...^۱

اما طلبی خونین که عقل را مجال تأمل در آن نیست.

در لحظاتی نادر، نسیمی ناب می‌وزد که جز عاشق را یارای
استشمام آن نیست. باید از اسارت دل آزاد شده و دل از کف داده
باشی تا بتوانی به برکت این نسیم الهی، جای پایی در این مسیر از
خویش به یادگار نهی که رهروان را جایی مطمئن برای گام نهادن
باشد. باید دلت، سنگ‌نشانی شود تا عاشقان، راه را گم نکنند.
دلی که به گرد عشق نگردیده باشد، لایق سنگ‌نشان شدن نیست.
شهیدان محرم سرا پرده وجودند. هرچه می‌خواهی از عشق بدانی،
از شهیدان بپرس.

آنان ترنم عاشقانه‌های خداوندند بر لبان هستی. اندکی گوش،
هوش‌دار تا پشنوی نوای شهیدان را.
آنان ماندگار ترین نقش بر در و دیوار وجودند، اندکی چشم‌ها را
باید شست، جور دیگر باید دید ...
سخن از شهید است، از امدادگری که «امداد» به مدد امثال او معنا شد و
ایثار از سرخی خوششان.

جانش در برابر تعهد، فدا شد تا تعهد در برابر جان بگیرد. در میدان
مین مسئولیت و در زیر رگبار گلوله‌های مخالف، درحالی‌که برای حفظ
جان، باید مثل همه، جان‌پناه می‌گرفت، به رسم قبول تعهد و مسئولیت، به
امداد دردها و زخم‌ها پرداخت و سرانجام خونس با خون هم‌رزم
مجروحش به هم آمیخت تا آبروی تعهد و مسئولیت نریزد. هم‌رزم
مجروحش ماند ولی او رفت و ... اینک من و تو ماندیم تا مسئولیت را
«سرخ» چون خون شهیدان و آتشین، معنا کنیم.

حسن کشایی آرانی / پاییز ۱۳۹۹